

# بازنمایی رسانه‌ای ترکیه از سیاست منطقه‌ای حزب عدالت و توسعه در پرتو تحولات غرب آسیا

دکتر سید محمد کاظم سجادپور<sup>۱</sup>، ولی گل محمدی<sup>۲</sup>

چکیده

مقاله حاضر با هدف بررسی بازنمایی رسانه‌های ترکیه از سیاست منطقه‌ای و ناکامی‌های راهبردی نخبگان حزب عدالت و توسعه برای تبدیل کردن ترکیه به هژمون منطقه‌ای در دوره پس از انقلاب‌های عربی (۲۰۱۱م) به نگارش در آمده است. با وقوع تحولات انقلابی در منطقه، رهبران ترکیه با نگاهی نوین به دارایی‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی خود، در رویکردهای خود که مبتنی بر استراتژی «مشکل صفر با همسایگان» بود، تجدید نظر کردند و در راستای راهبری تحولات و پیشینه‌سازی نفوذ نظم اخوانی در منطقه، گام برداشتند. به گونه‌ای که راهبردهای منطقه‌ای این کشور با ورود به بازی بزرگ غرب آسیا به تدریج امنیتی، مداخله‌گرایانه و ایدئولوژیک شده است. این مقاله با بهره‌گیری از مفروضه‌های نظری «تحلیل تغییر در سیاست خارجی»، به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که چه مؤلفه‌هایی موجب تغییر سیاست‌های منطقه‌ای تعامل‌گرایانه آنکارا در دوره پس از انقلاب‌های عربی شده است و رسانه‌های ترکیه برای مشروع‌سازی سیاست‌های تهاجمی اردوغان چگونه به بازنمایی راهبردهای مداخله‌گرایانه آک پارتی در غرب آسیا می‌پردازند؟ همچنین با مطالعه متغیرهای تأثیرگذار در تغییر رویکردهای سیاست خارجی ترکیه و با در نظر گرفتن چشم‌انداز سیاست خارجی ترکیه در دوره پس از همه‌پرسی ۲۰۱۷م، پیشنهادهایی به منظور برنامه‌سازی در شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما ارائه شده است.

کلید واژه‌ها: اردوغانیسم، انقلاب‌های عربی، بازنمایی رسانه‌ای، غرب آسیا، سیاست منطقه‌ای ترکیه.

۱. نویسنده مسئول: دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: sajjadpour@sir.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس و پژوهشگر میهمان در دانشگاه بیلکنت آنکارا، ایران.

Email: vali.golmohammadi@modares.ac.ir

## مقدمه

یک دهه پیش، سیاستمداران و رسانه‌های جریان اصلی غرب در مترقی خواندن مدل نظام سیاسی ترکیه در غرب آسیا عربی متفق‌القول شده بودند. پیوند مسالمت‌آمیز دموکراسی، لیبرالسم و اسلام از سوی نخبگان اسلام‌گرای حزب عدالت و توسعه، بویژه رجب طیب اردوغان و کامیابی‌های بی‌سابقه حزب حاکم در بهبود شاخص‌های اقتصادی و اصلاحات سیاسی، ترکیه را در قامت یک مدل حکومتداری مناسب نزد افکار عمومی منطقه ظاهر ساخته بود. با شروع انقلاب‌های عربی، اجماعی میان سیاستمداران، پژوهشگران و غول‌های رسانه‌ای غربی و عربی شکل گرفت که مدل نظام سیاسی ترکیه، نسخه مطلوبی برای دولت‌های عربی دستخوش تغییر در غرب آسیا و شمال آفریقا است.

شیوه حکومتداری، موفقیت‌های حزبی و بازنمایی‌های رسانه‌های غربی در تحسین مدل سیاسی ترکیه، دولت عدالت و توسعه را به عنوان یک مدل دمکراتیک اسلامی برای اسلام‌گرایان جهان عرب معرفی کرد. پس از فراگیر شدن انقلاب‌های عربی و در پی برگزاری انتخابات آزاد در مصر و تونس، مقامات اخوان‌المسلمین صراحتاً از مدل حکومتداری حزب عدالت و توسعه که تحت اقتدار آن‌ها، شاخص‌های دموکراسی، وضعیت اقتصادی و نفوذ منطقه‌ای ترکیه بهبود چشمگیری یافته بود، تقدیر و تقلید کردند. بخشی از جذابیت‌های مدل ترکیه برای غرب آسیا عربی تحت تأثیر بازنمایی‌های گسترده رسانه‌ها و اندیشکده‌های غربی در تحسین دموکراسی اسلام‌گرایانه حزب عدالت و توسعه و سیاه‌نمایی مدل‌های رقیب از جمله مدل جمهوری اسلامی ایران بود. این سیاه‌نمایی در راستای پروژه ترویج اسلام آمریکایی در غرب آسیا و شمال آفریقا انجام می‌شد. چنین تصویری از ترکیه بیش از هر حوزه‌ای، سیاست خارجی و بویژه سیاست منطقه‌ای حزب عدالت و توسعه را متحول ساخت و نخبگان این حزب در راستای برعهده گرفتن نقش رهبری منطقه گام برداشتند.

با درگیر شدن در تحولات انقلابی منطقه و اتخاذ راهبردهای مداخله‌جویانه در کانون‌های بحران غرب آسیا، نگرش‌های راهبردی مبتنی بر استراتژی «به صفر رساندن مشکل با همسایگان» و اولویت دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ترکیه، در چگونگی پاسخ به تحولات انقلابی در محیط همسایگی این کشور با آزمونی سخت و دراماتیک مواجه شد. در ابتدای این تحولات، مدل نظام سیاسی ترکیه در سایه موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی حزب عدالت و توسعه به یکی از الگوهای پرنفوذ در تونس و مصر تبدیل شد و همین امر در کنار اهداف جاه‌طلبانه نخبگان ترکیه برای رهبری این تحولات، موجبات درگیر شدن این کشور در معادلات غرب آسیای را فراهم ساخت؛ به‌گونه‌ای که دولت حاکم با بسیج منابع داخلی برای پیشینه‌سازی نفوذ تاریخی خود در منطقه، ترجیحات امنیتی و هویتی را در اولویت راهبردهای سیاست خارجی ترکیه قرار داد (Aras, 2013; Onis, 2014; Murinson, 2012). با وجود این، سیاست منطقه‌ای ترکیه در نیم دهه گذشته با چالش‌ها و ناکامی‌هایی روبرو بوده است. در حال حاضر اگر ترکیه به عنوان بازیگری تأثیرگذار در معادلات منطقه‌ای شناسایی می‌شود، این مسئله نه به دلیل سیاست‌های متوازن و تعامل‌گرایانه بلکه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و همسایگی آن با کانون‌های بحران منطقه است.

به موازات پیگیری راهبردهای مداخله‌جویانه و تهاجمی (نوعثمان‌گرایی) در سیاست خارجی و هژمونی حزبی در سپهر سیاست داخلی، شاخص‌های دموکراسی ترکیه رو به افول گذاشت (Taspinar, 2014: 52). ترکیه تحت رهبری همان شخصی که روزگاری مورد ستایش همگان قرار گرفته بود، در حال تبدیل شدن به یک نظام سیاسی اقتدارگرا و بی‌ثبات است. همزمان با شکست سیاست‌های منطقه‌ای، شبکه سراسری اخوان‌المسلمین در مصر، تونس و سوریه، سرکوب‌های خشونت‌بار تظاهرات عمومی علیه دولت اردوغان در تابستان ۱۳۹۲ش (۲۰۱۳م)، افزایش محدودیت آزادی بیان، رسوایی‌ها و فساد اقتصادی اخیر ۱۳۹۲ش (۲۰۱۳م)، کاهش نفوذ منطقه‌ای آنکارا و مداخله هزینه‌ساز در جنگ داخلی سوریه، موجب تغییر تصویر مثبت از ترکیه به عنوان یک کشور دموکراتیک و مرفه به یک

نظام سیاسی اقتدارگرا در سیاست داخلی، فاسد و مافیایی در عرصه اقتصادی و با بن‌بست‌های امنیتی در سیاست خارجی شده است. از سوی دیگر، درگیری گسترده ترکیه در تحولات غرب آسیا به تدریج موجب برجسته شدن رویکردهای امنیتی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی آک پارتی گردیده است (Kaya, 2015; Kirdis, 2015; Hintz, 2015).

با این مقدمه، مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال اصلی است که چه مؤلفه‌هایی موجب تغییر سیاست‌های منطقه‌ای تعامل‌گرایانه ترکیه در دوره پس از انقلاب‌های عربی شده و رسانه‌های ترکیه، در چارچوب مشروع جلوه دادن سیاست‌های جاه‌طلبانه اردوغان، چگونه به بازنمایی راهبردهای مداخله‌گرایانه آک پارتی در غرب آسیا عربی می‌پردازند؟ در راستای پاسخ‌یابی برای سؤال اصلی، نوشتار حاضر با مطالعه بازنمایی رسانه‌های دولتی ترکیه از راهبردهای خارجی اردوغان، ابتدا به بررسی چشم‌انداز سیاست منطقه‌ای ترکیه، بویژه پس از همه‌پرسی فروردین ۱۳۹۶ ش (۱۶ آوریل ۲۰۱۷ م)، می‌پردازد. در نهایت، پیشنهادهایی برای برنامه‌سازی در رسانه ملی در قالب محورهای سلبی، ایجابی و ترویجی و چگونگی مواجهه رسانه‌ای با سیاست‌های تهاجمی و ایدئولوژیک ترکیه ارائه می‌شود.

### فهم تغییر در سیاست خارجی ترکیه

برداشت رهبران دولت عدالت و توسعه از تحولات انقلابی غرب آسیا و تلاش آن‌ها برای پیشینه‌سازی نفوذ و قدرت در مناطقی از غرب آسیا که با خلاء قدرت مواجه هستند، بویژه در سوریه و عراق، با عنایت به نوع گفتمانی که در دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی ترکیه تحت تأثیر مؤلفه‌های «عمق راهبردی» احمد داوداوغلو و جاه‌طلبی‌های رجب طیب اردوغان قرار گرفته بود، موجبات ورود ترکیه را به معادلات امنیتی و بازی قدرت در غرب آسیا، فراهم ساخت. به باور راندل شولر<sup>۱</sup> (۲۰۰۹)، هر چند موازنه قدرت در محیط

<sup>۱</sup> Randall Schweller

منطقه‌ای و بین‌المللی و اصل آنارشیک بودن نظام بین‌الملل از عوامل اصلی سیاست‌گذاری خارجی است اما فهم و درک رهبران یک کشور از این مؤلفه‌ها و مسائل و ساختار دولت که عمدتاً روابط دولت و جامعه را شامل می‌شود، بر چگونگی طراحی سیاست خارجی تأثیرگذار است (Schweller, 2009: 228-249).

بهره‌مندی نخبگان دولت عدالت و توسعه از قابلیت‌های مادی و گفتمانی قابل توجه، یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در نظام تصمیم‌گیری سیاست خارجی ترکیه و از عوامل ورود این کشور به معادلات منطقه حاورمیانه بوده است. رشد فزاینده شاخص‌های اقتصادی و تجاری که در سال ۱۳۹۰ش (۲۰۱۱م) تولید ناخالص داخلی این کشور را به ۱ تریلیون دلار رساند و همچنین بهره‌مندی از سامانه‌های نوین نظامی و امنیتی ناتو، این امکان را به لحاظ مادی برای ترک‌ها فراهم می‌کرد که به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بالقوه، سیاست‌های منطقه‌ای فعال و تهاجمی در پیش بگیرند. نظریه پردازان رئالیسم نئوکلاسیک، به مانند رئالیسم کلاسیک و رئالیسم ساختاری، توزیع توانایی‌های مادی و قدرت نسبی را عنصر مهمی در جهت‌گیری سیاست خارجی واحدهای سیاسی قلمداد می‌کنند. رئالیسم نئوکلاسیک معتقد است که وسعت و بلندپروازی‌های سیاست خارجی یک کشور، در وهله اول، با قدرت مادی نسبی آن هدایت می‌شود اما تأثیر توانمندی‌های مادی بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است؛ چرا که فشارهای سیستمی باید از طریق متغیرهای سطح واحد، مانند درک تصمیم‌گیرندگان و ساختار دولت، ترجمه شود (Rose, 1998). از سوی دیگر، شناسایی مدل نظام سیاسی ترکیه با پیوند مسالمت‌آمیز اسلام و دموکراسی نزد افکار عمومی جهانی و استقبال نخبگان اسلام‌گرای عرب در دولت‌های دستخوش انقلاب از آن، قدرت گفتمانی ترکیه را افزایش داد و زمینه را برای جاه‌طلبی‌های ایدئولوژیک رهبران این کشور فراهم نمود.

در تبیین و تحلیل سیاست منطقه‌ای ترکیه علاوه بر فرمول‌بندی سطوح سه‌گانه تحلیل و متغیرهای تأثیرگذار در روند جهت‌گیری سیاست خارجی نخبگان عدالت و توسعه، بحث موازنه‌سازی، ائتلاف‌سازی و کسری موازنه منطقه‌ای در برابر رقبای استراتژیک، بویژه پس

از تحولات انقلابی غرب آسیا در ۱۳۹۰ش (۲۰۱۱م) نیز مورد توجه نظریه‌پردازان نئوکلاسیک واقع شده است. شولر با مطرح کردن گونه‌های مختلف موازنه و کسری موازنه، تأکید می‌کند که در یک محیط آشوبناک منطقه‌ای، دولت‌هایی که از قرابت ایدئولوژیک و راهبردی برخوردارند، در تقابل با نفوذ دیگر قطب قدرت و ایدئولوژی رقیب، به ائتلاف سازی‌های هزینه‌ساز مبادرت می‌کنند. رئالیسم نئوکلاسیک با انتقاد از نظریات ساختارگرایانه موازنه قدرت والتز<sup>۱</sup> و موازنه تهدید<sup>۲</sup> استفن والت<sup>۳</sup>، اصطلاح جدیدی را با عنوان «موازنه منافع»<sup>۴</sup> وارد ادبیات نظری رئالیسم می‌کند. این اصطلاح به خوبی روند ائتلاف‌سازی ترکیه با عربستان سعودی، رژیم اسرائیل و حتی روسیه را در معادلات ناپایدار غرب آسیا که هدف آن ایجاد جبهه واحد و جبران کسری موازنه در برابر رقبای منطقه‌ای، از جمله ایران است، صورت‌بندی می‌کند (Schweller, 2004).

### استراتژی بزرگ ترکیه

سیاست خارجی جدید ترکیه برگرفته از صورت‌بندی هویتی مبتنی بر سابقه تاریخی و فرهنگی خاص برای این کشور قابل فهم است. بر پایه این رویکرد، در کنار دغدغه همگرایی ترکیه با غرب، گسترش روابط این کشور با مناطق ژئوپلیتیک خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز، بالکان و شمال آفریقا که قبلاً جزئی از امپراتوری عثمانی بوده‌اند، در اولویت سیاست خارجی جدید ترکیه قرار دارد (هاشمی، ۱۳۹۲).

اصول و رویکردهای اصلی سیاست خارجی ترکیه در دوره مورد مطالعه، منبعث از دکترین «عمق استراتژیک» و اندیشه‌های داوداغلو بوده است. منابع اصلی این دکترین، شامل سیاست‌های نوعثمانیسم تورگوت اوزال، سیاست خارجی چندجانبه حکومت اربکان و

<sup>1</sup> Kenneth Waltz

<sup>2</sup> Balance of Threat

<sup>3</sup> Stephen Walt

<sup>4</sup> Balance of Interests

رویکرد خلاقانه و نوین داوداوغلو به متغیر ژئوپلیتیک است (Murinson, 2006: 945). تز اصلی دکترین «عمق استراتژیک» مبتنی بر عمق ژئوپلیتیکی<sup>۱</sup> و عمق تاریخی<sup>۲</sup> ترکیه است. براساس این دکترین، ترکیه به عنوان میراث‌دار تاریخ امپراتوری عثمانی، صاحب عمق ژئوپلیتیکی منحصربه‌فردی است. داوداوغلو معتقد است که این عمق ژئوپلیتیکی، ترکیه را در مرکز بسیاری از مناطق و تحولات ژئوپلیتیکی، قرار داده است. دکترین «عمق استراتژیک» منادی حضور فعال ترکیه در تمام سیستم‌های منطقه‌ای است که در مجاورت ترکیه قرار دارند (Davutoglu, 2001).

احمد داوداوغلو در واقع یک متفکر نوع‌مانگرا است. اندیشه‌های وی در باب سیاست خارجی، در نهایت در کتاب «عمق استراتژیک؛ موقعیت بین‌المللی ترکیه» تبلور یافت. داوداوغلو در این کتاب با انتقاد از راهبردهای خارجی کمالیستی به دلیل بی‌توجهی آن به مزیت‌های ژئوپلیتیکی و دارایی‌های تاریخی ترکیه، ژئواستراتژی جدیدی برای تصمیم‌گیران سیاست خارجی آک پارتی ارائه می‌دهد. از نگاه داوداوغلو، عمق تاریخی، به عنوان مشخصه اصلی یک کشور در کانون تحولات بین‌المللی تعریف می‌شود (Davutoglu, 2001: 503).

با تأکید بر عمق ژئوپلیتیکی، داوداوغلو معتقد است که ترکیه نمی‌تواند برای همیشه در انتظار اجازه ورود به اتحادیه اروپا بماند. از این رو ضروری است که ترکیه با نگاه به جغرافیاهای همجوار و با بهره‌گیری از مزایا و دارایی‌های ژئواستراتژیک خود، سیاست خارجی چندجانبه‌ای اتخاذ کند. از نگاه وی، بیش از اروپا، مناطق بالکان، قفقاز و غرب آسیا قلمرو نفوذ بالقوه ترکیه هستند. وی در تحلیل نهایی خود از ژئوپلیتیک ترکیه، معتقد است که این کشور از قابلیت‌های تاریخی، مادی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برخوردار است که به ترکیه اجازه می‌دهد نه تنها به یک قدرت منطقه‌ای بلکه به یک بازیگر جهانی تبدیل شود.

<sup>1</sup> geographical depth

<sup>2</sup> historical depth

داوداوغلو در دکترین «عمق استراتژیک»، با ارائه یک راهبرد هنجاری<sup>۱</sup> توصیه می‌کند که ترکیه خود را از سیاست‌های یک دولت دنباله‌رو رها سازد و به یک دولت قدرتمند مرکزی در نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، تبدیل شود.

در قالب این هدف، ترک‌ها با این ذهنیت که تحولات و معادلات داخلی کشورهای دستخوش تغییر، یعنی سوریه، عراق، لیبی، تونس و مصر را رهبری و مدیریت خواهند کرد، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مادی و گفتمانی خود را در قامت یک قدرت بلامنازع منطقه‌ای عرضه کردند اما هدف ترک‌ها در تبدیل شدن به یک قدرت بین‌المللی، با واقعیت‌های جاری سنخیتی ندارد. باید گفت که این کشور در اسناد بالادستی خود و بویژه در اهداف استراتژیکی که در کتاب «عمق راهبردی» داوداوغلو مطرح شده است، در نگاهی بلندمدت به دنبال تبدیل شدن به یک قدرت بین‌المللی است (-Davutoglu, 2001: 54). اهداف راهبردی مذکور در عمل به هیچ روی با توانمندی‌های استراتژیک مادی و گفتمانی ترکیه، حداقل در میان‌مدت، سازگار و منطبق نیستند.

در انتخابات پارلمانی خرداد ۱۳۹۰ش (۱۲ ژوئن ۲۰۱۱م) ترکیه، حزب عدالت و توسعه، به رهبری رجب طیب اردوغان، با کسب ۵۰ درصد از آرا، برای سومین بار پیروز انتخابات شد. اردوغان در سخنرانی پس از پیروزی در انتخابات، با خطاب قرار دادن ملت‌های منطقه پرده از راهبردهای سیاست خارجی ترکیه برداشت: «امروز غرب آسیا، قفقاز و بالکان به اندازه ترکیه پیروز انتخابات است. ما پس از این در امور منطقه‌ای و بین‌المللی بسیار فعال خواهیم بود. همه ملت‌های همسایه را به سوی خود فرا می‌خوانیم»

(T24, June 12, 2011). همزمان با پیروزی انتخاباتی در دوره سوم، رهبران حزب حاکم ترکیه در راستای دستیابی به رهبری منطقه‌ای، با اعتماد به نفس و ریسک‌پذیری بالا، تحولات غرب آسیا و شمال آفریقا را در کانون سیاست خارجی خود قرار دادند.

<sup>1</sup> normative strategy



### تغییر در واقعیت‌های ژئوپلیتیکی غرب آسیا

از شروع انقلاب‌های عربی، تحولات غرب آسیا و شمال آفریقا به نقطه کانونی سیاست خارجی ترکیه تبدیل شده است. بسیاری از پژوهشگران از این دوره به عنوان «غرب آسیای شدن»<sup>۱</sup> رویکردهای سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه یاد می‌کنند (Altunisik and Martin, 2011; Danforth, 2014; Barkey, 2016). همزمان با غرب آسیای شدن سیاست خارجی ترکیه، محیط راهبردی غرب آسیا نیز تغییر کرد و در واقعیت ژئوپلیتیکی منطقه تحول به وجود آمد اما رهبران حزب عدالت و توسعه از دینامیزم‌های ژئوپلیتیکی در حال تغییر غرب آسیا، محاسبه دقیقی نداشتند که موجب درگیری هر چه بیشتر ترکیه در کانون‌های بحران این منطقه و ظهور تهدیدهای جدید علیه امنیت ملی این کشور شد. روندهای عمده ژئوپلیتیکی منطقه که بر سیاست منطقه‌ای ترکیه تاثیر گذاشته و رفتارهای سیاست خارجی این کشور را امنیتی و تهاجمی کرده، بدین شرح قابل تلخیص است:

- یکی از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی در غرب آسیا روند فرسایش مرزهای سایکس پیکو است. تغییرات در اقلیم کردستان عراق، فرسایش مرز سوریه و عراق و نیز تهدیداتی که مرزهای سوریه<sup>۲</sup> لبنان، اردن<sup>۳</sup> سوریه و حتی عراق با عربستان سعودی را در بر گرفته است، همگی می‌تواند گویای تحولاتی در این حوزه باشد. بروز چنین فرسایشی از آن جا که حفره‌های عمیقی در امنیت ملی ترکیه، بویژه در محیط همسایگی آن، ایجاد می‌کند، روندی تهدیدآمیز برای نخبگان تصمیم‌ساز دولت عدالت و توسعه تلقی می‌شود. این روند افزون بر تجزیه فضای استراتژیک ترکیه در غرب آسیا و تضعیف متحدان این کشور، تهدیداتی همچون تشدید روندهای تجزیه‌طلبی در مناطق مرزی، نزدیک‌تر شدن تهدیداتی از نوع تروریسم تکفیری داعش به مرزهای ترکیه و افزایش حضور و توانمندی

<sup>۱</sup> Middle Easternization

عملیاتی رقبای ترکیه در عراق و سوریه را نیز به همراه داشته است (گل‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۵-۸۰).

- روندهای دیگر در نظم در حال ظهور غرب آسیا، قدرت‌های این منطقه را به اتخاذ ابتکار عمل‌هایی سوق داده است. این روندها عبارتند از: دگرگونی در اولویت‌های سیاست غرب آسیایی آمریکا، کم‌شدن تعهدات واشینگتن به تولید امنیت در این منطقه و همچنین بهره‌گیری آمریکا از ظرفیت‌های متحدان راهبردی خود در غرب آسیا برای پیگیری منافع راهبردی کاخ سفید در قالب سیاست‌های احاله مسئولیت<sup>۱</sup>. این روند اگر چه می‌توانست ظرفیت‌هایی از قبیل کاهش فشارها و افزایش قدرت بازی‌سازی و مانور ترکیه در منطقه را در اختیار نخبگان دولت عدالت و توسعه قرار دهد اما ترکیه را به سوی درگیری‌های نیابتی و فرسایش ظرفیت‌ها و توانمندی‌های منطقه‌ای و همچنین افزایش رویارویی قومی و مذهبی سوق داده است (Ayata, 2014).

- ظهور بازیگران غیردولتی، بویژه کردهای سوریه، در قامت بازیگری تأثیرگذار در تحولات داخلی سوریه و حتی در محیط همسایگی ترکیه، از دیگر روندهای نوظهور ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا است که در حال حاضر مهمترین چالش امنیت ملی ترکیه محسوب می‌شود. ظهور و پیشروی کردهای پی.وای.دی و ی.پ.گ، بسیاری از محاسبات استراتژیک ترک‌ها در سوریه و عراق را برهم زده و موجب شده است که رفتار آن‌ها در کشورهای مذکور، بیش از پیش امنیتی شود. در همین راستا، یکی دیگر از دینامیزم‌هایی که جنگ داخلی سوریه فضای بروز و ظهور آن را فراهم ساخت، نظامی شدن اقدامات و مبارزات کردهای سوریه است. این موضوع از یک سو زمینه را برای ورود ارتش ترکیه به میدان جنگ سوریه فراهم نمود و از سوی دیگر با توجه به حمایت نظامی و لجستیکی آلمان و آمریکا از کردها، دیدگاه‌های ترکیه به غرب را انتقادی‌تر کرد که نتیجه آن بروز تنش و سردی در روابط آنکارا-بروکسل و آنکارا-واشنگتن بوده است (Yavuz and Ozcan, 2015: 78-81).

<sup>۱</sup> Buck passing

مجموع این روندها موجب تحول در محیط استراتژیک غرب آسیا، تغییر در واقعیت‌های ژئوپلیتیکی محیط همسایگی ترکیه و در نتیجه موجب شکل‌گیری حفره‌های امنیتی در مرزهای جنوب و جنوب شرقی این کشور گردید. این تحولات از یک سو موجب شد سیاست‌های اقتصادی ترکیه کم‌رنگ و اولویت‌های امنیتی در راهبردهای کلان این کشور برجسته شود و از سوی دیگر، نخبگان این کشور را به سوی تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای امنیت‌ساز و تهاجمی، بویژه به بهره‌برداری از ظرفیت‌های تخریبی و ژئوپلیتیکی جریان‌های تکفیری جبهه‌النصره و احرارالشام در سوریه و داعش در عراق، سوق داد.

#### محدودیت‌های ساختاری و رویکرد فرقه‌گرایی

مرور کتاب «عمق راهبردی» احمد داوداوغلو و چشم‌انداز سیاست منطقه‌ای ترکیه در ۱۴۰۷ش (۲۰۲۳م)، نشان می‌دهد که نخبگان اسلام‌گرای عدالت و توسعه، ترکیه نوین را با امپراتوری عثمانی و قدرت ساختاری آن اشتباه گرفته‌اند (Davutoglu, 2001). محدودیت در قدرت ساختاری ترکیه برای مواجهه با معادلات پیچیده و چندوجهی غرب آسیا و همچنین بی‌توجهی رهبران این کشور به ظرفیت‌های مادی و گفتمانی در تعیین اهداف کلان منطقه‌ای و بین‌المللی، به تدریج در بحبویه تحولات، بویژه در میدان سوریه، راهبردهای ترکیه را با موانع ژئوپلیتیکی و استراتژیکی جدی روبرو کرد. محدودیت در قدرت ساختاری ترکیه در غرب آسیا بود که ایده حمایت آنکارا از جریان‌های تکفیری در سوریه و همچنین ایده راه انداختن جنگ نیابتی را در میان تصمیم‌گیرندگان در این کشور مطرح ساخت.

با شروع جنگ داخلی در سوریه و تسلط داعش بر بخش‌هایی از سرزمین‌های عراق، جنوب شرقی ترکیه به محملی برای تأمین مالی تروریسم، قاچاق تسلیحات، فروش غیرقانونی نفت و ورود تروریست‌های تکفیری به داخل سوریه و عراق تبدیل شد. بیش از ۱۲ هزار تروریست از ۸۱ کشور مختلف دنیا از طریق مرزهای جنوب شرقی ترکیه،

برای جنگ در داخل سوریه به گروه‌های تروریستی داعش و جبهه‌النصره (فتح‌الشام) ملحق شده‌اند. دولت عدالت و توسعه در مناطق مرزی جنوب شرق ترکیه، پایگاهی را به منظور تسلیح و آموزش تروریست‌ها برای ورود به جنگ علیه دولت بشار اسد در سوریه و دولت قانونی عراق، تأسیس کرد که از طرق مختلف مخالفان و تروریست‌ها را عضوگیری و سازماندهی می‌نمود (Barrett, 2014: 3-15).

گزینه‌های نظامی به دلیل هزینه‌های بالایی که در پی دارد، از لحاظ سودمندی در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، در اولویت‌های آخر قرار می‌گیرد. برای جلوگیری از چنین رویارویی‌های مستقیم نظامی، رهبران ترکیه برای رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای، از دست‌نشانندگان تکفیری خود در کشورهای دستخوش تغییر، بهره می‌گیرند. حزب حاکم در ترکیه برای تقویت مخالفان مسلح سوری و تضعیف دولت حاکم در سوریه، مرزهای خود را در اختیار گروه‌های تکفیری گذاشت تا بحران‌های داخلی این کشور را تشدید کنند. برای نمونه، در خرداد ۱۳۹۱ش (جولای ۲۰۱۲م)، گروه‌های تکفیری وابسته به جبهه‌النصره از طریق مرزهای غازی‌عانتیپ<sup>۱</sup> و هاتای<sup>۲</sup>، کنترل مرزهای باب‌الهوا<sup>۳</sup> و جرابلس<sup>۴</sup> را در اختیار گرفتند. در اواخر سال ۱۳۹۱ش (۲۰۱۲م) نیز مخالفان مسلح سوری از طریق مرزهای شانلی‌اورفا<sup>۵</sup> از مرزهای تل‌ابید<sup>۶</sup> سوریه عبور و فضای داخلی این کشور را بیش از پیش متشنج کردند (Al-Khalidi and Salman, July 19, 2012). در واقع، بدون دسترسی ترکیه به مرزهای سوریه، ناآرامی‌ها و جنگ داخلی در این کشور متوقف می‌شد و این همان روندی بود که تصمیم‌گیران سیاست خارجی ترکیه از آن هراس داشتند (قوام و گل محمدی، ۱۳۹۳: ۱۵۴-۱۵۰).

<sup>1</sup> Gaziantep

<sup>2</sup> Hatay

<sup>3</sup> Bab al-Hawa

<sup>4</sup> Jarablus

<sup>5</sup> nnn urfa

<sup>6</sup> Tel Abyad

به طور کلی، محدودیت در قدرت ساختاری، ترکیه را وارد درگیری‌های فرقه‌ای چندین ساله در منطقه، مانند رقابت شیعه- سنی کرد و مداخله بیش از حد این کشور در کانون‌های بحران غرب آسیا، بویژه سوریه، این برداشت و نگرانی را در سراسر منطقه به وجود آورد که گرایش‌های نوامپریالیستی و نوسالطنت‌گرایی از سوی اسلام‌گرایان آک پارتی در حال ظهور است (Tugal, 2012). این جهت‌گیری‌ها به وضوح با تصویر قدرت نرم منطقه‌ای ترکیه در تضاد بود و به محض این که در معرض رخداد‌های انقلابی غرب آسیا قرار گرفت، به تدریج اعتبار خود را از دست داد و تصویری جدید از ترکیه با تاکید بر ابزارهای مداخله نظامی و قابلیت‌های قدرت سخت، جایگزین آن شد.

#### کسری موازنه و ائتلاف‌سازی امنیتی

یکی از متغیرهای تأثیرگذار در چرخش و تغییر سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه، در دوره پس از تشدید بحران‌های غرب آسیا، کسری موازنه در برابر ایران، روسیه و به طور کلی جبهه مقاومت بود که خود را در معادلات منطقه‌ای، بویژه در سوریه و عراق، نشان می‌داد. متعاقباً، ترکیه برای جبران کسری موازنه در معادلات جاری منطقه‌ای، به دلیل وجود برخی موانع ساختاری و همچنین برخوردار نبودن این کشور از حمایت‌های استراتژیک متحدان غربی خود، سیاست ائتلاف‌سازی با کشورهای عربی خلیج فارس و رژیم صهیونیستی را در کانون راهبردهای سیاست خارجی خود قرار داد. بعدها رخداد‌های پس از کودتای نافرجام ۲۵ تیر ۱۳۹۵ ش (۱۵ جولای ۲۰۱۶ م) ترکیه و واکنش‌های مبهم متحدان عربی، بویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی و همچنین بروز بحران در روابط قطر و موناواری‌های خلیج فارس، بنیان‌های این ائتلاف را سست نمود. منطق اصلی سیاست ائتلاف‌سازی در سیاست منطقه‌ای ترکیه نیز ترس از آن است که جبهه مقاومت و روسیه موجب انزوای سیاسی و کم‌رنگ شدن نفوذ ترکیه در آینده تحولات سیاسی و ژئوپلیتیک غرب آسیا شوند (Barkey, 2016).

ترکیه در سطح منطقه‌ای، با وقوع تحولات انقلابی در غرب آسیا ۱۳۹۰ش (۲۰۱۱م)، به لحاظ قدرت مادی و نفوذ گفتمانی، ایران را مهم‌ترین رقیب خود قلمداد کرده است. از این رو با توجه به نوع رابطه ایران و سوریه و نقش دمشق در سیاست‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه حذف سوریه از شمار متحدان ایران و روی کار آمدن دولتی با جهت‌گیری اخوانی در این کشور را یکی از راه‌های تضعیف ایران در نظر گرفته بود. ترکیه به رهبری اردوغان به این نتیجه رسیده است که گفتمان مقاومت در غرب آسیا، در بین توده‌های اجتماعی جهان اسلام، طرفداران بسیاری دارد. به همین دلیل، تلاش می‌کند محوریت ایران در گفتمان مقاومت را با چالش روبه‌رو کند. به باور دولتمردان ترکیه تهران گفتمان شیعی را که از ایران تا عراق، سوریه و لبنان شکل گرفته و بر حوادث غرب آسیا تأثیرگذار بوده است، هدایت می‌کند. به همین دلیل، آنکارا همزمان درصدد برآمده است تا از طریق تضعیف سوریه، جایگاه منطقه‌ای ایران را تضعیف کند و نیز زبان مقاومت را با ارائه الگویی ترکیه‌ای، تغییر دهد.

رهبران ترکیه در چارچوب تلاش برای به دست گرفتن نقش رهبری منطقه‌ای، هر چند به دنبال ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و اتخاذ رویکردهای مستقل از متحدان سنتی غربی خود بوده‌اند اما واقعیت این است که قدرت ساختاری ترکیه به شدت به ساخت قدرت و امنیت نهادهای غربی، بویژه ناتو و ایالات متحده آمریکا، وابسته است. پس از انقلاب‌های عربی، ترکیه به تدریج روند واگرایانه‌ای از ابتکارات امنیتی و راهبردی غرب در پیش گرفته است. این روند ترکیه را از ظرفیت‌های ساختاری قدرت‌های غربی برای برقراری موازنه در برابر ائتلاف‌های منطقه‌ای رقیب (روسیه، ایران و جبهه مقاومت) محروم ساخته است. از سوی دیگر هم مانع از ایجاد ائتلاف‌های فراگیر امنیتی با غرب برای تقابل با تهدیدات نوظهور از جمله داعش، مسئله کردی و بحران پناهجویان، شده است. رویدادهای پس از انقلاب‌های عربی نشان می‌دهد که بین تمایل ترکیه برای ایفای نقش رهبری در منطقه و استراتژی‌های بزرگ غرب در غرب آسیا، تنش ذاتی وجود دارد

(Davutoglu, 26 September 2012).

### بازنمایی‌های رسانه‌های ترکیه از سیاست منطقه‌ای اردوغان

فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی ترکیه به لحاظ سنتی به شدت انحصارگرا بوده است که در آن مجالی برای تأثیرگذاری متغیرهای داخلی، از جمله رسانه‌های اپوزیسیون، باقی نگذاشته است. با وجود این، رسانه‌های دولتی ترکیه نقش بزرگی در قالب‌بندی و مشروع جلوه دادن سیاست منطقه‌ای حزب عدالت و توسعه بازی می‌کنند. امروزه، به نظر می‌رسد که ترکیه با استفاده ابزاری از رسانه‌های دولتی یک راهبرد سیاست خارجی چند وجهی را در پیش گرفته است؛ بدین گونه که اردوغان با احاله یک «ماموریت ویژه» به رسانه‌های ترکیه به دنبال گفتمان‌سازی فراگیری در منطقه است. در این چارچوب، رسانه‌های دولتی ترکیه به منظور متقاعد ساختن افکار عمومی داخلی و خارجی، چنین بازنمایی می‌کنند که ترکیه یک قدرت منطقه‌ای راهبر است و برای تحکیم موقعیت منطقه‌ای خود و همچنین دفاع از منافع ملی ترکیه و آمال جهان اسلام، باید از هر گونه ابزار سیاسی و نظامی و حتی راهبردهای مداخله‌گرایانه بهره‌برداری کند.

در این چارچوب، رسانه‌های دولتی دو نقش عمده را بر عهده دارند؛ از یک سو چنین تصویرپردازی می‌کنند که ترکیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای باید قادر به تحمیل دستورکارهای سیاست خارجی خود به همسایگان باشد و از طرف دیگر، به عنوان (باصطلاح) رهبر جهان اسلام، قربانی سیاست‌های تخاصمی قدرت‌های غربی شده است. بدین صورت رسانه‌های مذکور تمامی ناکامی‌های منطقه‌ای را به توطئه‌های خارجی مربوط می‌سازند. از این رو، باید اشاره کرد که رسانه‌های ترکیه (تی آر تی، سی ان ان ترک، ان تی وی، آ هابر، ینی شفق و...) خود زمینه‌های سمعی و بصری راهبردهای توسعه‌طلبانه و تهاجمی سیاست خارجی اردوغان در کانون‌های بحران غرب آسیا را به وجود آورده‌اند.

برای مثال، در بحبوحه آزادسازی حلب از کنترل تروریست‌های تکفیری، شبکه تی وی ۲۴ ترکیه با پخش یک برنامه زنده کارشناس-محور و همچنین با بازنشر آن در سایت‌های خود درباره خطر تجزیه و تقسیم سوریه میان بشار اسد، ایران و روسیه تصویرپردازی می‌کرد. شبکه تلویزیونی مذکور بر اساس همین تصویرسازی از دولت ترکیه خواستار ورود نظامی برای تقابل با چنین سناریوی متوهمانه‌ای شده بود (T24, 28 December 2016). تحت تأثیر چنین سیاه‌نمایی‌هایی، بسیاری از مذهب‌یون محافظه‌کار ترکیه، هر چند به صورت سفارشی، با شعارهایی علیه حضور ایران و روسیه در سوریه، مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در آنکارا و کنسولگری ایران در استامبول، تظاهرات به راه انداختند.

کارکرد تبلیغاتی رسانه‌های ملی ترکیه دو خروجی عمده برای اردوغان داشته است. آن‌ها راهبردهای منطقه‌ای مداخله‌جویانه ترکیه را به رویکردهای انسان‌دوستانه و حقوق بشری پیوند می‌زنند تا رفتارهای تهاجمی و امنیتی تنش‌زایانه اردوغان را مشروع جلوه دهند. از این گذشته تهدیدات امنیتی را برجسته می‌کنند. اردوغان از همین طریق، حمایت محافظه‌کاران و ملی‌گراها را مانند ادوار مختلف انتخاباتی، جلب کرد و موجب پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ و انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۵ شد (Stelgias, 2015: 121-126).

سیاست‌های تهاجمی و امنیتی ترکیه در غرب آسیا، بویژه در سوریه و عراق نیز با پیوند دادن رفتارهای خارجی سیاستمداران این کشور به مسئله ناسیونالیسم، اسلام‌گرایی، دفاع از مظلومین و بازنمایی ترکیه به عنوان ناجی مستضعفین جهان اسلام در قالب ترک‌های اسلام‌گرای آناتولی، توجیه و حتی مقدس جلوه داده می‌شود. به طور کلی، دکترین رسانه‌ای ترکیه حول محور توسعه نفوذ با یک برنامه سیاسی مدون اجرا می‌شود. همان‌طور که در عمل معلوم است ترک‌ها سعی می‌کنند طرحی جایگزین اسلام سیاسی بوجود



آورند که هم غربی‌ها سد راه آن‌ها نشوند و هم با این عنوان، محبوب قلوب مردم منطقه و جهان اسلام معرفی شوند. از آن جایی که ترکیه تلاش می‌کند میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی، صلح و سازش برقرار نماید و همچنین از آن جایی که مدل ترکی و قدرت نرم آن نیز با استعمار غرب مشکلی ندارد، کشورهای غربی در بسیاری از موارد با بلندپروازی‌های نرم این کشور مخالفتی نداشته‌اند. بنابراین طبیعی است در این راه ترکیه را هم یاری کنند. حتی در حال حاضر، رسانه‌های دولتی ترکیه علت اصلی شکست‌های این کشور در غرب آسیا را نه سیاست‌های اشتباه رهبران حاکم این کشور بلکه عوامل خارجی و سیاست‌های توطئه‌گرایانه کشورهای منطقه مانند ایران، سوریه و کشورهای فرامنطقه‌ای مانند روسیه قلمداد و بازنمایی می‌کنند.

در نهایت باید گفت که رسانه‌های دولتی ترکیه در حال تبلیغ چارچوب گفتمان جدیدی با عنوان «اردوغانیسم» در حیات جمهوری نوین ترکیه هستند. رسانه‌های ترکیه با پیوند تمایلات و آمال اردوغان به پاشاها و سلاطین عثمانی، سعی می‌کنند یک ایدئولوژی منبعث از کیش شخصیتی وی ایجاد و تبلیغ کنند. ایدئولوژی مذکور با نام «اردوغانیسم»، در برابر گفتمان کمالیسم و سکولاریسم، قابل تعریف و شناسایی است. این ایدئولوژی که بویژه از سال ۱۳۹۹ش (۲۰۱۱م) رشد و نمو کرده، اردوغان را به قدرتمندترین ترک پس از آتاتورک تبدیل نموده است. رسانه‌های جریان اصلی دولتی بدین صورت سرنوشت ترکیه و راهبردهای منطقه‌ای آن را به سرنوشت اردوغان گره زده‌اند. ابراهیم کاراگل، یکی از طرفداران اردوغان، در روزنامه ینی شفق نوشته بود که سرنوشت ترکیه را به هیچ وجه نمی‌توان از سرنوشت اردوغان منفک کرد. حتی شبکه تی آر تی با سرمایه‌گذاری بر پروژه تولید فیلمی از زندگی اردوغان به نام «رئیس»، زندگی و شخصیت اردوغان و سلاطین عثمانی را در هم آمیخت. زمانی که چنین سیمای مقدس‌مآبانه‌ای از اردوغان در صحنه داخلی ترکیه بازنمایی می‌شود، انتقاد از وی به هر نحوی بدون تردید جرم محسوب می‌گردد. بدین ترتیب رسانه‌های آک پارتی از اردوغان به عنوان ناجی، قهرمان و رهبر جهان اسلام که برای یاری امت اسلامی در جهان اسلام در برابر سیاست‌های شوم

امپریالیسم غرب و دشمنان منطقه‌ای ظهور کرده است، تصویرپردازی می‌کنند (گل محمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۵-۷۸).

### چشم‌انداز سیاست منطقه‌ای ترکیه پس از همه‌پرسی ۱۶ آوریل ۲۰۱۷

سیاست و قدرت در ترکیه معاصر به شدت شخصی شده است (Akyol, 2016). رویکرد چندجانبه و سیستماتیک سال‌های اولیه و دوران شکوفایی آک پارتی، جای خود را به صحنه تک‌جانبه‌گرایی افراطی اردوغان داده است و همین مسئله بهتر از هر چیزی فراز و نشیب‌های سیاست خارجی ترکیه را تبیین می‌کند. عزل داوداوغلو (استعفای اجباری) که کارگزاری تأثیرگذار در معادلات سیاست خارجی بوده است و انتصاب فردی مطیع به نام بنعلی ییلدریم، به عنوان نخست‌وزیر، نشان می‌دهد که رئیس جمهوری ترکیه به هیچ روی حاضر به توزیع قدرت در عرصه داخلی نیست و سیاست خارجی نیز به صحنه‌ای برای تحکیم اقتدار داخلی وی و هژمونی حزبی عدالت و توسعه تبدیل شده است. در حال حاضر با توجه به پیروزی حزب حاکم در تغییر نظام سیاسی از پارلمانی به ریاستی، چشم‌انداز نوینی در عرصه سیاست داخلی و خارجی ترکیه پدیدار شده است.

با پیروزی هرچند شکننده طرفداران تغییر نظام سیاسی ترکیه (۵۱,۳ درصد) در فروردین ۱۳۹۶ش (۱۶ آوریل ۲۰۱۷م)، ترکیه‌ای نوین با برداشتی جدید از حکومت و سیاست در حال تولد است. مشخصه اصلی قانون اساسی جدید، تغییر نظام سیاسی به ریاستی و افزایش اقتدار و اختیارات رئیس جمهوری است؛ تغییری که می‌تواند به اندازه تأسیس جمهوری ترکیه در ۱۳۰۲ش (۱۹۲۳م)، به عنوان یک نقطه عطف، در تاریخ سیاسی این کشور مهم باشد. نظام سیاسی جدید ترکیه پس از فراندوم نیاز به بازسازی دارد. با توجه به هویت غالب رهبران حزب حاکم و ائتلاف تعیین‌کننده ملی‌گراها در فراندوم، بنیان‌های نظام سیاسی جدید، ترکیبی از اسلام‌گرایی محافظه‌کار و ملی‌گرایی خواهد بود.

بر خلاف بسیاری از نظرات مطرح شده، به نظر می‌رسد ترکیه نوین به سوی اسلامی کردن حکومت و سیاست حرکت نخواهد کرد. بر اساس دریافت و برآیند نگارنده از مصاحبه‌های میدانی در ترکیه در بهار ۱۳۹۶ش (۲۰۱۷م)، اسلام در این کشور امری ایدئولوژیک نیست بلکه بیشتر امری فرهنگی و سیاسی است. از سوی دیگر، با توجه به چند قطبی شدن جامعه، بسیج نیروهای داخلی زیر سایه اسلام‌گرایی امکان‌پذیر نیست. حتی بسیاری از اسلام‌گراها مخالف تغییر نظام سیاسی بودند. رابطه اردوغان با طرفدارانش رابطه معنوی بین امام و امت نیست بلکه بیشتر تحت تأثیر کیش شخصیتی اردوغان قرار دارد. رجب طیب اردوغان بر احساسات حکومت می‌کند. از سوی دیگر، هنوز سنت سکولاریسم در جامعه مدنی ترکیه از قدرت بسیج‌کنندگی زیادی علیه هر گونه انحراف از ایدئولوژی سنتی حاکم بر این جمهوری، یعنی سکولاریسم، برخوردار است. هر چند سنت کمالیستی در حال افول است اما روندهای پیش‌رو حتی می‌تواند موجب تقویت سکولاریسم شود. سکولاریسم با نفوذ خود در طبقه متوسط و نخبگان جامعه ترکیه همیشه نیروی موازنه‌گر در برابر اسلام‌گرایی بوده است. از سوی دیگر، کردها، ملی‌گراها و اقلیت‌های مذهبی، همچون علویان هم در مقابل اسلام‌گرایی سنی قرار دارند.

پیش‌بینی می‌شود عرصه سیاست خارجی به اندازه روندهای سیاست داخلی تحت تأثیر تغییر نظام سیاسی قرار نخواهد گرفت. حزب حاکم از سال ۱۳۹۰ش (۲۰۱۱م) هر آن چه در برنامه راهبردی خود داشته، به اجرا گذاشته و موانع داخلی، بر کمیت و کیفیت آن چندان تأثیری نداشته است. از سوی دیگر، در وضعیتی که ترکیه با مسائل ملی عدیده‌ای روبرو شده است، بحث از ظهور مجدد امپراتوری عثمانی بی‌معنا جلوه می‌کند. با عنایت به این حقیقت که ترکیه قدرت میانه‌ای بیش نیست، در عرصه اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی، با محدودیت‌های قدرت ساختاری مواجه است. ترکیه در ۶ سال گذشته هر چه در توان داشت در معادلات منطقه‌ای به کار گرفت اما نتایج مطلوبی برای این کشور حاصل نشد. به نظر می‌رسد که گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ترکیه تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه، ترکیبی از پان‌اسلامیسم و پان‌تورانیسم باشد. بدین معنا که غرب آسیا و

آسیای مرکزی و جغرافیای ترک‌نشین در اولویت ژئوپلیتیکی سیاست خارجی ترکیه قرار خواهند گرفت.

با عنایت به جهت‌گیری‌های دولت ترامپ به نظر می‌رسد که ترکیه در سیاست غرب آسیای آمریکا جایگاه راهبردی ندارد. دو مسئله مهم که در آینده، روابط ترکیه-آمریکا را تعیین می‌کنند، عبارتند از: استرداد فتح‌الله گولن که اردوغان وی را عامل اصلی پشت صحنه کودتای مرداد ۱۳۹۵ ش (۱۵ جولای ۲۰۱۶ م) در این کشور می‌خواند و روابط راهبردی آمریکا با نیروهای کردی ی.پ.گ در میدان سوریه. در پی دوری از ابتکارات و راهبردهای کلان غرب، تنها آلترناتیو موجود برای ترکیه، حرکت در راستای ابتکارات روسیه است. مشاور ارشد اردوغان، ایگید بولوت، بلافاصله پس از همه‌پرسی اظهار داشت: «ما مجبور به همکاری با روسیه هستیم. مشکلات موجود رفع خواهند شد» (sputnik, Turkey, April 17, 2017).

اما گام بعدی ترکیه در غرب آسیا چه خواهد بود؟ برخی از دولت‌های عربی از جمله امیر قطر، راشد الغنوشی در تونس، محمود عباس، خالد مشعل، گروه‌های اخوانی در مصر، نجیفی‌ها در عراق و بسیاری از متحدان اخوانی ترکیه در سوریه، همچون جیش‌الاسلام، برای پیروزی اردوغان در همه‌پرسی پیام تبریک فرستادند اما به نظر می‌رسد که سلفی‌های منطقه از افزایش اقتدار اردوغان راضی نبودند. در این رابطه ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد؛ نخست این که بدون تردید راهبردهای اردوغان در غرب آسیا برای در دست گرفتن رهبری تحولات جهان اسلام، بیش از پیش ایدئولوژیک خواهد بود اما تفاوت مهم بین ترکیه جدید با ترکیه سال ۱۳۹۰ ش (۲۰۱۱ م)، به عنوان یک مدل دموکراتیک اسلامی، این است که رویکردهای آتی ترکیه در جهان اهل سنت به سوی حمایت آشکار از پروژه‌های اخوان‌المسلمین حرکت خواهد کرد؛ روندی که در گذشته خیلی پررنگ نبوده است. بدین معنا که اردوغان در قامت رهبری اخوان‌المسلمین منطقه ظاهر خواهد شد و این مسئله موجب ظهور دوگانه اخوانی-سلفی در تحولات جهان اهل سنت را فراهم خواهد کرد. دوم این که اگر ترکیه در جهان اسلام، بویژه پس از ۱۳۸۹ ش (۲۰۱۰ م)، نفوذ

معنوی پیدا کرد و به عنوان یک مدل سیاسی معرفی شد، به دلیل اروپایی شدن و هویت این کشور به عنوان یک دولت اروپایی بود. در غیر این صورت، ترکیه اقتدارگرایی که هویت غرب آسیایی داشته باشد، نفوذ معنوی چندانی در جهان اسلام و غرب آسیا نخواهد داشت.

روابط ترکیه و ایران تحت نظام سیاسی جدید به چه صورت خواهد بود؟ ابتدا باید گفت که فراز و نشیب روابط دوجانبه ایران و ترکیه بیش از هر چیزی تحت تأثیر همگرایی یا واگرایی منافع امنیتی بوده است. روابط متقابل اقتصادی هم این روابط را تقویت می‌کند. کردها و انرژی دو متغیر اصلی تأثیرگذار در همگرایی ایران و ترکیه اردوغان بوده‌اند، در حال حاضر مسئله کردی به عامل هم‌رایی دو کشور تبدیل شده است اما تأثیر عامل انرژی نیز با توجه به سیاست‌های ترکیه در ایجاد تنوع در حوزه انرژی و همچنین با توجه به ادعای آنکارا مبنی بر بالا بودن قیمت گاز ایران، در حال نزول است. بنابراین در روابط ترکیه و ایران هم عوامل همگرایی و هم عوامل واگرایی وجود دارند. اردوغان پس از همه‌پرسی دوباره از «هژمونی پارس در عراق» سخن گفت. یکی از ستون‌های اصلی سیاست‌های غرب آسیایی اردوغان، در قالب پروژه‌های اخوانی، تقابل با ایران و تشیع می‌باشد. اما همکاری‌های مشترک آنکارا و تهران در مخالفت با جدایی طلبی اقلیم کردستان عراق و حمایت آنها از قطر در برابر زیاده خواهی‌های عربستان سعودی نشان داد مناسبات سیاسی تهران- آنکارا بویژه در بعد منطقه‌ای پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. به هر حال، چگونگی برخورد و تعامل با ترکیه جدید نیازمند بررسی همه‌جانبه روندهای آینده در سیاست داخلی و روابط خارجی این کشور است. باید تا انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۸ش (۲۰۱۹م) منتظر ماند. بازسازی بنیان‌های نظام سیاسی جدید ترکیه در این دو سال می‌تواند بسیاری از معماهای پیش رو در رابطه با آینده ترکیه اردوغان را حل کند.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادهای رسانه‌ای

مجموع تحولات و رویکردهای سیاست داخلی و سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، از ۱۳۹۰ش (۲۰۱۱م) به بعد، موجب امنیتی شدن سیمای ترکیه در عرصه تعاملات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. این کشور نه تنها به یک بازیگر پرتنش و هزینه‌ساز در روابط دوجانبه با سوریه، مصر، عراق، ایران، ارمنستان، یونان، قبرس و روسیه تبدیل شده است بلکه از نظر ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا یک بازیگر غیرقابل اعتماد و ماجراجو شناخته می‌شود. بر این اساس، پروژه و سیاست «به صفر رساندن مشکل با همسایگان» احمد داووداوغلو به «دوستی صفر با همسایگان» تغییر پیدا کرده و سیاست چندجانبه‌گرایی و موازنه بین امنیت و آزادی در عرصه داخلی، بی‌اعتبار شده است. این مسئله واجد دو نشانه برای افکار عمومی منطقه و جهان است؛ اول این که صرف برخورداری یک واحد سیاسی از قابلیت‌های مادی و توانمندی‌های نظامی هرگز نمی‌تواند زمینه‌ساز تسلط آن بر جغرافیای پرآشوب غرب آسیا شود. نکته دوم بازنمایی همان حکایت چینی است که «ورود به بازی غرب آسیا آسان اما خروج از آن سخت و پرهزینه خواهد بود». معادلات داخلی غرب آسیا، بویژه در کانون‌های بحران در این منطقه، به اندازه‌ای پیچیده و در پیوند با ساختارهای اجتماعی و سیاسی است که سیاست‌های جاه‌طلبانه هر بازیگری، از جمله آمریکا و ترکیه را با موانع ساختاری جدی و هزینه‌ساز مواجه می‌کند.

با توجه با بازنمایی‌ها و سیاه‌نمایی‌های رسانه‌های دولتی ترکیه، تقابل با تبلیغات گسترده رسانه‌ای حزب عدالت و توسعه در نزد افکار عمومی داخل این کشور و کشورهای اسلامی منطقه، تلاشی جدی و عزم رسانه‌ای قوی می‌طلبد تا با برنامه‌سازی‌های مختلف به زبان‌های موجود در منطقه، چهره واقعی سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه و پیامدها و هزینه‌های امنیتی جاری آن را بشناساند. از آن جایی که مخاطب اصلی رادیو و تلویزیون‌های برون‌مرزی صداوسیما افکار عمومی خارجی، به خصوص کشورهای

همسایه غرب آسیا است، مقاله حاضر پیشنهادهایی را بویژه در بخش انگلیسی زبان و ترکی استانبولی ارائه می‌نماید.

- بخشی از رفتارهای منطقه‌ای ترکیه در پیوند با استراتژی بزرگ آمریکا در غرب آسیا است که نخبگان اسلام‌گرای عدالت و توسعه، هر چند ناخواسته، در راستای اسلام‌آمریکایی حرکت می‌کنند. این روند موجب کشیده شدن ترکیه به سوی جنگ‌های نیابتی و تعمیق درگیری‌های قومی و فرقه‌ای در منطقه شده است؛ مسئله‌ای که آغاز آن تحت تأثیر استراتژی بزرگ غرب در راه‌اندازی «جنگ نیابتی» برای تضعیف دولت-ملت‌های غرب آسیا بوده است.

- به این واقعیت در حال ظهور توجه باید توجه شود که استراتژی بزرگ ترکیه پس از تغییر نظام سیاسی این کشور به ریاستی و افزایش اقتدار شخص اردوغان، در چارچوب ژئوپلیتیک غرب آسیا و در راستای تقویت شبکه اخوان‌المسلمین در این منطقه صورت‌بندی می‌شود. از این رو، به نظر می‌رسد اصطلاحاتی مانند «ایران شیعی صفوی» و «امپراتوری فارس» جزء لاینفک گفتمان منطقه‌ای اردوغانیسم خواهد بود تا بتواند نظم اخوانی را غالب سازد.

- پیشنهاد می‌شود که پیامدهای منفی نزدیکی استراتژیک ترکیه و رژیم صهیونیستی، بر اساس موافقت‌نامه ۷ تیر ۱۳۹۵ ش (۲۷ ژوئن ۲۰۱۶ م)، مورد تأکید قرار گیرد. در راستای مفاد این توافق، پس از ۵ سال مخالفت، ترکیه در نهایت با خیانت به آرمان فلسطین و چشم‌پوشی از حق وتوی خود، به عضویت رژیم اسرائیل در سازمان ناتو رضایت داد. اعلام رضایت ترکیه درباره ورود رژیم اسرائیل به ناتو می‌تواند سرآغاز یک سری از روابط استراتژیک میان کشورهای متحد ناتو و آمریکا و همچنین سرآغاز موازنه جدید قدرت در منطقه و محیط همسایگی جمهوری اسلامی ایران باشد.

- آرمان فلسطین که یکی از آمال سیاست خارجی جمهوری اسلامی است، اکنون تحت‌الشعاع دستورکارهای سیاسی ترکیه و شبکه اخوان‌المسلمین در منطقه قرار گرفته است و برخی از نیروهای فلسطینی نیز همگام با آن حرکت می‌کنند. اهمیت دارد سوابق

خیانت آنکارا به آرمان فلسطین، تلاش این کشور برای تزریق یأس و همچنین ترغیب گروه‌های مقاومت فلسطینی به سازش، تعهد میت (سرویس اطلاعات ملی ترکیه) به رژیم صهیونیستی مبنی بر تحت نظر گرفتن فعالیت‌های حماس در ترکیه، در رسانه‌های برون‌مرزی، بویژه در حوزه عربی و ترکی، برجسته شود.

- ترکیه به عنوان یک قدرت غرب آسیایی غیرعربی از ظرفیت‌های بالایی برای همکاری‌های گسترده سیاسی، امنیتی و اقتصادی برخوردار است که رسانه‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با در نظر گرفتن برخی از دغدغه‌های امنیتی ترکیه، بویژه درباره مسئله کردی، سوریه و عراق، زمینه‌های نزدیکی راهبردی تهران و آنکارا را فراهم نمایند. آینده نظم غرب آسیا، آینده ائتلاف‌های منطقه‌ای است و ثبات در غرب آسیا جز در همگرایی راهبردی این دو قدرت مسلمان غیرعربی امکان‌پذیر نیست. واگرایی راهبردی ترکیه از آمریکا، پادشاهی‌های خلیج فارس و مصر فرصت مناسبی را برای ورود ترکیه به یک ائتلاف منطقه‌ای همراستا با منافع ملی ایران به وجود آورده است که می‌تواند از تداوم سیاست‌های خصمانه ائتلاف سعودی‌ها جلوگیری کند. گفتگوی دیپلماتیک با روسیه و ترکیه می‌تواند شروعی برای شکل‌دهی به یک ائتلاف سه جانبه قدرتمند در منطقه باشد (نمونه آن طرح آستانه برای حل سیاسی بحران سوریه است). ارائه ابتکارات دیپلماتیک، در قالب دیپلماسی چند جانبه از سوی دستگاه دیپلماسی کشور و بازنمایی ضرورت آن از سوی رسانه ملی، می‌تواند به عنوان محرک اصلی چنین ائتلافی عمل کند.

## منابع

### منابع فارسی

- قوام، سید عبدالعلی و گل‌محمدی، ولی (۱۳۹۳)، «مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی و تحلیل راهبردهای سیاست خارجی ترکیه در حمایت از جریان‌های



تکفیری»، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و سوم، شماره ۸۹، زمستان ۱۳۹۳. صص ۱۷۱-۱۲۵.

- گل محمدی، ولی (۱۳۹۴)، «پویایی‌های امنیتی روابط روسیه و ترکیه (۲۰۱۵-۲۰۰۱)؛ از همکاری تا تعارض»، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۹۴، صص ۸۵-۱۱۷.

- گل محمدی، ولی، سجادپور، سید محمدکاظم و موسوی شفائی، مسعود (۱۳۹۵)، «اردوغانیسم و فهم سیاست غرب آسیایی ترکیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره سوم، شماره ۷۳، پاییز ۱۳۹۵، صص ۹۲-۶۹.

- هاشمی، مسعود (۱۳۹۲)، «هویت تاریخی، نوع‌شمانی‌گرایی و سیاست خارجی ترکیه»، نشریه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره ۷، صص ۹۱-۶۵.

#### منابع انگلیسی

- Akyol, Mustafa (2016), "Foreign Policy of Turkey in the Post-Secular Era", *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, Vol: 16, No.4, pp. 404-418.
- Altunisik, Meliha and Martin, Lenore G. (2011), "The Rise and Fall of the Turkish Foreign Policy", *Turkish Studies*, 12 (December), pp. 569-587.
- Aras, Bülent (2013), "The Foreign Policy of Turkey Revisited", *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, Vol: 16, No.4, pp. 404-418.
- Ayata, Bilgin (2014), "The Rise and Fall of a Regional Actor?", *Journal of European Integration*, vol: 37, no. 1.
- Barkey, J. Henry (2016), "The Foreign Policy of Turkey in the Post-Secular Era", *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, Vol: 16, No.4, pp. 404-418.
- Barrett, R. (2014), "The Foreign Policy of Turkey in the Post-Secular Era", *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, Vol: 16, No.4, pp. 404-418.
- Danforth, Nicholas (2014), "The Purpose Empire: Ottoman History in Republican Turkey", *Middle Eastern Studies*, 50: 4, pp. 655-678.

- 
- Ahmet (2013), *The International Spectator*, vol: 48, no. 2 (2013), 5.
  - Hintz, Lisel (2015), *European Journal of International Relations*, pp. 1° 27.
  - Kaya, Ayhan (2015), *South European Society and Politics*, 20: 1, pp. 47-69.
  - Esen (2015), *Turkish Studies*, 16: 2, pp.178-194.
  - Murinson, Alexander (2012), *Mideast Security and Policy Studies*, No. 97, pp.78-95.
  - Murinson, Alexander (2006), *Middle Eastern Studies*, Vol: 42, No: 6 November, pp147-179.
  - Onis, Ziya (2014), *Mediterranean Politics*, N.14: 2, pp.47-65.
  - Rose, Gideon (1998), *World Politics*, Vol: 51, No. 1, pp. 144° 72.
  - Schweller, Randall L. (2009), *Unanswered Threats: Political Constraints on the Balance of Power*, Princeton: University Press.
  - Schweller, Randall L. (2004), *International Security*, Vol: 29, No.2 (autumn 2004), pp.14-38.
  - Stelgias, Nikolas (2015), *international journal of Humanities Social Science and education*, Volume 2, issue 1. January 2015, pp. 121-125.
  - al-Khalidi, Suleiman & Salman, Raheem (2012), *Reuters*, July 19, 2012.
  - Taspinar, Omer (2014), *Survival*, 56: 2, pp. 49-64

- Tugal, C. (2012), "The Role of Turkey in the Arab Spring", **New Left Review**, 76, pp. 5-24.
- Yavuz, M. Hakan and Özcan, Nihat Ali (2015), "Turkey's Foreign Policy in the Middle East", **Middle East Policy Council**, no4, pp. 73-87.

#### منابع ترکی استانبولی

- **T24** (28 December 2016), "Suriye rejimi, doğu ve batıya iki bölgeyi tanımladı", available at: [t24.com.tr/haber/suriye-rejimi-dogu-halepi-ikiye-boldu](http://t24.com.tr/haber/suriye-rejimi-dogu-halepi-ikiye-boldu), 373489.
- **Hurriyet** (December 17, 2012), "Kopenhag Kriterleri: Türkiye'nin Ortadoğu'daki rolü", available at: [www.hurriyet.com.tr](http://www.hurriyet.com.tr).
- **T24** (June 12, 2011), "Türkiye'nin Ortadoğu'daki rolü", available at: [www.t24.com.tr](http://www.t24.com.tr).
- Ahmet (2001), **Stratejik Derinlik: Türkiye'nin Uluslararası Konumu**, İstanbul: İletişim Yayınları.
- Ahmet (2012), "Türkiye'nin Ortadoğu'daki rolü" (Turkey Should be a Pivotal/Central Country), **Radikal**, September, 26.
- **sputnik Turkey** (April 17, 2017), "Türkiye'nin Ortadoğu'daki rolü", available at: [www.sputnik.com.tr](http://www.sputnik.com.tr).



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی